



های شاه جهان اسفراین نجات دادند. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر خراسان شمالی سید مصطفی صالح پور افزود: پس از تماس تلفنی با ندای امداد مبنی بر گم شدن ۶ کوهنورد در کوه های بالادست روستای ایزی،

کوهنوردان گرفتار در برف و کولاک ارتفاعات شاه جهان نجات یافتند. معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر خراسان شمالی گفت: تیم جستجو و نجات جمعیت هلال احمر ۶ کوهنورد گرفتار شده در برف و کولاک را از کوه

نجات ۶ کوهنورد گرفتار در کوهستان

راننده‌ای که فرمان زندگی اش را به سمت طمع چرخاند

دنده عقب به سمت نابودی زندگی



بودیم که بار خودمان را خواهیم بست. هنگامی که جلوی یک انبار رقتیم تا کالا و اثاثیه بارگیری شده را تخلیه کنیم زمان تخلیه وقتی که مواد را از داخل کارتن های جاسازی شده بیرون آوردیم و قصد جابجایی مواد را داشتیم ماموران سر رسیدند و ما را هنگام ارتکاب جرم دستگیر کردند و همه نقشه هایمان نقش بر باد شد و دست آخر هم به زندان افتادیم.

■ **متاهل هستی؟**

بله. دو فرزند خردسال دارم.

■ **فکر خانواده ات را نکردی که بعد از تو چه سرنوشتی پیدا می کنند؟**

اوایل که اصلاً فکر نمی کردم که روزی گیر بیفتیم چون صاحب کارم از مدت ها قبل در این کار بود و تا آن موقع مشکلی برایش پیش نیامده بود. در واقع من هم به خاطر فکر خام و غلطم که آینده فرزندان و خانواده ام را با این کارم تامین می کنم وارد این کار مخرب و خانمان سوز شدم.

■ **خانواده ات با این وضعیت تو کنار آمده اند؟**

اوایل خانواده ام خیلی تلاش کردند که خودشان را با این شرایط وفق بدهند و شرایط سخت موجود را تحمل کنند اما رفته رفته مشکلات بر خانواده ام به خصوص همسرم علیه کرد و طاقت به دوش کشیدن آن ها را نداشتند و الان هم چند ماهی است که زندگی ام دچار توفان شده است. همسرم دیگر مثل سابق حاضر نیست که به این زندگی ادامه بدهد و الان هم درخواست طلاق داده و مدتی است که این کشمکش ادامه دارد.

درآمدش بد نبود. مدام در سفر بودیم و از یک استان به یک استان دیگر بار جابه جا می کردیم. صاحب کارم این قدر زیر پایم نشست و از درآمد خوب و باد آورده که با حقوق یک سالم برابر می می کرد گفت تا این که وسوسه شدم و وارد این بازی خطرناک شدم.

■ **کمی از ماجرای وارد شدن به این کار خطرناک و نحوه جابجا کردن مواد بگو.**

مدت زیادی بود که به عنوان راننده برای صاحب ماشین کار می کردم و در این مدت تلاش می کردم کارم را صادقانه انجام دهم. به خاطر همین روزی صاحب کارم از آینده و مشکلات پیش رو حرف زد و بعد از مقدمه چینی سر اصل مطلب رفت و به من گفت که مدتی است در کنار حمل بار، گاهی مواد بدون اطلاع من جا به جا می کند و به خاطر همین می خواهد من را هم در سود این کار شریک کند. اول ترسیدم اما صاحب کارم با چرب زبانی، اعتماد به نفس کاذب به من داد و ته دلم را قرص کرد. بعد از کمی مقاومت با سبک و سنگین کردن کار قبول کردم . روز موعود بعد از بارگیری به سمت یک شهر بندری به راه افتادیم و بعد از تحویل بار و هنگام بار زدن دوباره کالا و اثاثیه با کمک صاحب کارم مقدار زیادی حبشش داخل کارتن ها جاسازی کردیم و بعد از پلمب بار به سمت مقصد که یکی از شهرهای خراسان شمالی بود به راه افتادیم.

■ **چطور شد که گیر افتادید؟**

بعد از چند روز بالاخره بدون دردسر به مقصد رسیدیم و هر دو خوشحال

صدیقی -روزگاری فرمان زندگی در دستانش قدرت مانور دادن را داشت و جاده های روزگار مطیع و زیر پایش بودند اما به خاطر طمع دچار خطای دید شد و فرمان از دستش رها شد و سر از زندان در آورد و همدم میله های سرد شد. این زندانی، چگونگی در مسیر خلاف قرار گرفتن زندگی اش را در گفت و گو با خبرنگار ما عنوان می کند.

■ **چند وقت است که در زندان هستی؟**

نزدیک به ۲سال است که همدم میله های زندان شده ام.

■ **جرمت چیست؟**

قاچاق مواد مخدر .

■ **چه نوع موادی قاچاق می کردی؟**

حبشیش و انواع مواد دیگر.

■ **شغلت چه بود؟**

راننده ترانزیت بودم.

■ **با تربلی مواد جابجا می کردی؟**

بله . داخل بار، مواد جاسازی می کردیم.

■ **چندمین باری بود که مواد جابجا می کردی؟**

بار اولم بود ولی بعدا فهمیدم که صاحب کارم از مدت ها قبل با این روش مواد جابجا می کرد و در این کار خبره شده بود. اگر صاحب کارم مواد جابجا می کرد من از ماجرا اطلاعی نداشتم و به تنهایی و بدون مشارکت من اقدام به قاچاق مواد می کرد.

■ **گفتی حبشیش جابجا می کردی مقدارش چقدر بود؟**

حدود ۹۴ کیلو حبشیش قاچاق کردم.

■ **چه حکمی برایت صادر شده است؟**

حکم ابد برایم صادر شد.

■ **این همه حبشیش را برای چه کسی قاچاق می کردید؟**

برای یک خریدار که قبلا سفارش داده بود می بردیم.

■ **اعتیاد داشتی؟**

نه اصلا اهل این جور کارها نبودم.

■ **قبل از رانندگی چکار می کردی؟**

من از همان نوجوانی بعد از اینکه ترک تحصیل کردم به دنبال کار رانندگی رفتم و در این شغل ماندگار شدم.

■ **چقدر سود داری؟**

تا مقطع سیکل بیشتر درس نخواندم.

■ **چند وقت بود که برای صاحب کارت کار می کردی؟**

حدود هشت سالی بود که برای او کار می کردم.

■ **مگر درآمد راننده ترانزیت کم بود که وارد کار قاچاق مواد شدی؟**

گرفتار شدند. وی گفت : پس از جستجوی سه ساعته در کوه های شاه جهان این ۶ کوهنورد در محدوده ای به نام ریشی، نجات یافتند. به گفته معاون امدادو نجات جمعیت هلال احمر استان یک تیم ۴ نفره در این عملیات برای نجات ۶ کوهنورد حضور داشتند.

در راهروی دادگاه خانواده

خانه ای روی آب

صدیقی -آرزویم بر آورده نشد و زندگی ام تبدیل به بیابان و بروهت شد. اگر چه شوهرم از ابتدا تظاهر و ادعا می کرد که بچه دار نشدنمان نمی تواند بر روابط مان تاثیر بگذارد و من از همه چیز برایش پا ارزش ومهمتر هستم اما یک چیزی ته دلم مدام می گفت که زندگی بدون بچه همانند خانه ای روی آب است. من و شوهرم برای ساختن یک زندگی ایده آل سخت در تلاش و تکاپو بودیم. اوایل زندگی مشترکمان هیچ وقت فکر این که نتوانیم بچه دار شویم به ذهن هیچ کدام از ما خطور نمی کرد. بعد از آن که تصمیم گرفتیم بچه دار شویم هیچ علایمی از بچه دار شدن در من دیده نشد و کم کم نگرانی تمام وجودم را فرا گرفت. چند وقتی از این ماجرا گذشت تا این که روزی به دکتر مراجعه کردم. بعد از معاینه دکتر و گرفتن چند آزمایش بالاخره چیزی را که از آن واهمه داشتم شنیدم و دنیا برایم تیره و تار شد. مدتی این ماجرا را از شوهرم مخفی کردم اما بالاخره با هر سخنی که بود مشکل بچه دار نشدن مان را به او گفتم. وقتی شوهرم از این موضوع اطلاع پیدا کرد یک باره جا خورد. بعد از گذشت مدتی کمی خودش را جمع و جور کرد تا به نوعی به من دلداری بدهد. اگر چه با شنیدن این جملات کمی آرام می شدم اما ته دلم قرص نبود و می دانستم که روزهای سختی را در پیش داریم. ماه ها گذشت تا این که اطرافیان به خصوص مادر شوهرم مدام سراغ آمدن بچه را از ما می گرفتند و مدام برای بچه دار شدنمان اصرار می کردند. بالاخره روز سخت و نفس گیر رسید و وقتی ماجرا را برای مادر همسرم تعریف کردم جملاتم همچون آب سردی بر پیکرش فرود آمد و مادر شوهرم آرام گوشه ای کز کرد و شروع به گریه کردن کرد. اگر چه اوایل خانواده همسرم از من حمایت می کردند و به من دلداری می دادند اما من به آن ها حق می دادم که نوه بخواهند تا به نوعی به آن بیایند. اما رفته رفته یاس و ناامیدی بر زندگی مشترک ما غلبه کرد. خانه پر از سکوت بود هر چند شوهرم از من ایراد نمی گرفت ولی خوب می دانستم خیلی دلش بچه می خواهد. از این ماجرا یک سالی گذشت تا این که تصمیم سخت و ویرانگرم را گرفتم و پا روی همه آرزوهایم گذاشتم و به دادگاه خانواده آمده ام تا برای همیشه خودم را از زندگی همسرم کنار بکشم تا شاید او دوباره با ازدواج مجددش بتواند زندگی بهتری داشته باشد.

آسیب شناسی فرهنگ ترافیکی و عوامل موثر بر آن(۳)

عوامل متعدد بی انضباطی در رانندگی

آمار تصادفات جاده ای نقش مهمی در زندگی روزمره هر شهروندی گذاشته است و حتی تأثیر آن بر جذب صنعت گردشگری به عنوان یکی از منابع اشتغالزایی ملموس است. علیرغم این که یکی از مواهب الهی در کشور ما وجود مظاهر پر جاذبه تاریخی و طبیعی برای گردشگران است، اما آمار های منعکس شده در سایتهای اینترنتی از کشته و مجروحین ناشی از تصادفات، مانع مهمی در مسیر سفر آنها به حساب می آید. چنان که در مطالب قبلی بررسی شد، عدم رعایت انضباط در فرهنگ رانندگی، ریشه در عوامل متعددی دارد. از جمله فقدان آموزش های مناسب از دوران مدرسه و حتی پیش از آن یعنی هنگامی که کودک در کنار پدر خاطلی خود نشسته و عبور از چراغ قرمز و پا زدن بر گذاشتن بسیاری از هنجار ها را نوعی مهارت تلقی می شود، قابل ملاحظه است. بر همین اساس باید گام های گسترده ای مانند تعمیق آموزش حقوق شهروندی از نهاد خانه تا مدرسه برداشته شود که برآیند آن قانون پذیری در جامعه باشد. بدیهی است که با نهادینه شدن احترام به حقوق دیگران، استاندارد سازی تولیدات داخلی و نیز توسعه کمی و کیفی جاده ها و مهم تر از همه مقابله با فردگرایی و ترجیح منافع عمومی، به عنوان یک فرهنگ شهروندی هر یک در جای خود نقش سازنده ای در تعمیم فرهنگ ترافیکی خواهد داشت. در غیر این صورت چنانچه این فرهنگ همسان با هنجار های شهروندی تعریف و تبیین نشود ناهنجاری و دست اندازی به حقوق دیگران رخ خواهد داد. البته جامعه به مرور و در صورت تکرار در برابر این نوع از ناهنجاری ها واکنسینه خواهد شد و مبادا چنین شود.

معاونت فرهنگی دادگستری کل خراسان شمالی